

مخدوم بهادالدین افضلیت شهر و بجامعیت علوم اظهر زبان برآمده در بلده اوچه ستوطن قدیم گزشت
 پس پسرش مخدوم عثمان در ذکر تته در آمد سید نصیر الدین قادری مرید سید عثمان بن سید و او
 مذکور است بصره وانی از صلاح و تقوی اندوخته در سلسله اهل الله منخرط بوده شیخ جمال سنگ
 اوچه بگرفت جولای صاحب کارگاه تحقیق بوده شیخ محمد بن بازید ساکن اوچه ایضا داخل که
 معارف آنجاست محمد علی بن شیخ عبد الواسع صوفی میرد با کمال بوده شجره سادات بخاری بنظم
 آورده است ویره غازیخان دلایتی همور ارد قریب یک لک و بیت و پنجهزار چاهکاری که
 بران گشت و کار کنند و در همواره بوجود خوانین عظام نامور ایام بوده درین وقت بسال
 هزار و صد و هشتاد و سه ایاتش منسوب بندگانهالی میان غلام شاه خان شده از اولیای
 نامور آنجا اندر میرید که در وقت خود مرجع اتم اهل الله بود و شیخ فرید مرید سید عثمانی ارباب
 بگریه و فتنه بد مزار هر دو بزرگوار مطاف ابرار است قلعه موقلمه نامدار از قلاع است
 که رای شاهنشاهی بن شهرس رعایا را بعوض محصول بانباشتن خاک همه ارتفاع امر نموده اند
 بزرگان آنجاست شیخ روح الله و له شیخ امجد قطب المحققین حماد قریش مرید مخدوم جهانیان
 که مذکور شده از اماجد اولیا و قدوه عرفای راه خداست مزانش در قلعو مذکور مطاف خلق اشرف
 مائیله از شش تعلق مذکوره است درگاه سلطان نول عوری که مطاف اهل الله و مجمع گشته
 با خداست و در واقع از مردمش سید شجاع بخاری زیت شایان و حال بزرگی نمایان دارد
 سینور زمین نهارا است از مردمش سید خواجه کلان سنگین مودودی مولانا عبد
 مفتی و منیر یار محمد صدر که هر یکا جلد وقت بودند و فضیلتی و حالتی نیک استند بنظر رسیدند
 معاصران تا برند چون سلطان محمود خان حاکم بکرخان مذکور را مقرر کرد آنها و سبط شفاش
 کردید و دیگر شیخ بازید و شیخ حمزه و سید و او و بخاریت که میر با تو و جواهر الاولیا از
 شان روایتها آورده مولانا یار محمد المودت بمولانا یاریت که از آسودگان آنجا می باشد
 سید راجن شاه بخاری از اولاد سید جلال علیه الرحمه درگاهش مطاف ابرار سید سلطان شاه
 عرفک سلطان علی و راجن شاه از اولاد راجن شاه مذکور بجز اولاد بزرگی و استثنای
 آنمزد گزشته اکثر زمین ملک موروثی شانت اکنون نبیره اش سید امام الدین قائم مقام

رسیدند صاحب حشمت و کرامت
 این شهر وجودی نداشته و بعد خزان
 شده و چون سید محمد کاشی در وقت
 پس بکر نام آتزمین بلبسا نهامانند
 که کجا بار قامت افکنده شود
 تغییر لجه از آن بهرگز و دیده
 از باب ایقان و منبع
 بزمن مردم خیز صید ایجاد نیافته در سابق الایام چارباغ
 های چون پادشاه بعضی مدت بعد استماع خبر آمد آید
 جلالت الدین محمد اکبر پادشاه ببلغی که آمدند در حرمین فرستاده بود پس آمده میر معصوم حسب الامر
 شاهی از آن مبلغ نسیبها پاکیزه و مناره معروفه یادگاری در ترتیب داده قلع ویرانه شاه بیگ
 از خشتهای الورا اساس داده سادات ساکن درون قلع را بردن در لوهری اقامت داده
 نادر شاه پادشاه قلع را خراب ساخته مزین با ماکن تعین زاو باغات و گلشن است و بوجود بزرگ آثار
 شریف اعنی سید مبارک که حسب مرویات صحیح کبی از دو نیم موه است که از آنحضرت مهیای زیارت
 یادگاری تومنان مانده مخصوص کرامت اشهر مردمش چون مردم ته سیر و صفا دوست و لطافت
 مزاج و تلاش استعداد و اتقاد از ندر ایام تابستان که موسم طغیان آب و رسیدن میوه است
 انالی و موالی و لونی و اعلی از ذکر و اناث بیشتر بخلا و ملا و زباغات بسیر و ند با بجا جانے
 دیدنی و گلی از بوستان نزایش شکیبانی مضاجح اولیا در بسیار است بنجل سید محمد کاشی
 خلف الصدق سلطان العارین سید محمد شجاع است سید محمد شجاع در شهید مقدس مسکن داشت
 از آنجا زیارت حرمین شده در اثنای سیر ارادت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین بهرودی
 مستفید گردید نسبت فرزندنی یافته از صبیبه معصومه شیخ الشیوخ در که سید محمد کاشی بوجود آمده
 چون آن بزرگوار شهید مراجعت فرمود غریب جهان فانی را پدر و کرده در گنبد امام موسی
 علی رضا جابانت سید محمد کاشی در فرستاده اعنی بهرگز سید و توطن گرفته در گذشته اندرون قلع

مدفن

نزه

مدفن یافته نقابت سادات بهر کجی منسوب و اول هموست که از سادات آنجا ورود یافته بسا بزگوار
 در اولادش وجود یافته اند سید حیدر حقانی لقب و گاهش درون شهر محل اجابت زائر و سائر
 است اولادش مذکور کرد و میر میران صاحب آیات با پدر عمین لوهیری آسوده است بناتش
 مذکور کرد و سید خان بهر کجی لقب اصلش موغول مدفنش درون شهر اهل حاجات را جمعیت
 بناتش بسیار شده اکنون حسی مانده شاه حاجی دریایی گویند در زمان سابق قلندری سیر
 شکار ماهی قلابی در دریا افکنده بود چون بکشید صدونی آویخته دید تاوستش زد و بینا شد و ریا
 که در بخش بزرگی است در مرایش معلوم شده که نام و شاه حاجی است و از عرب بار آورده
 آسودن در جوار شاه بهاء الدین مرشدش بقدرت الهی آنجا رسیده اکنون هر دو قبر بر کنار
 دریا نزدیک هم اهل حاجات را اجابت گاه است شاه مقصود موجود لقب آنزوی ناله امرس
 که بر کوه آسوده است روز یکشنبه آنجا مجمع خلائق بود در سال چهارم ماه جمع بزرگ شود
 گویند در انشب بازارهای از غیب ترتیب باید شخصی شمیر خود بردگان گرونها و بخش
 هر قدر حبت نیافت آخر حقیقت راستنده انتظار انجام سال کشید تا یکبار و هم دیگر بازار آن
 دوکان یافته شمیر خود کشیده برادرش حاجی غیب هما آنجا آسوده است دیگر صالح شامی
 و پت پیر خیر الدین نام معروف بخیر و است که اهل حاجات از زیارت هر یک بهره بی میزند
شیخ الشیوخ شیخ نوح بهکری سروری از اجل اولیای سند و کل مریدان شیخ شهاب الدین
 سهروردیت در فرست که بهکری قدیم است سکونت داشته نقلت که هر گاه عنوث العالم شیخ
 بهاء الدین زکریا ملتانی از خدمت شیخ شهاب الدین سهروردیت مرید شده سوی ملتان
 حضرت یافت شیخ ویرا فرمود که مریدی رشید از مریدان ما در فرستند است او را البته
 خواهی دید که او چراغ و فتیله دروغن از خود آورده مجرد باقتباس محتاج بود تقصیر او قتی که شیخ
 بهاء الدین زکریا بهر ستر رسید شیخ نوح کشتی روان بطوفان اجل سوی جودی چنان کشید بود
 سید بدر الدین المودت بسید بدرین سید صدر الدین خطیب بتواتر مرویات مولود و پست
 بیشت با امام علی تقی میرسد و بزرگی ذات و محاسن صفات القفا داشته از معارف لغتینی
 و حقائق دینی ممتاز روزگار زینت اولادش نقابت حسب و منالت نسب و لوهیری متعارف

میر ابو القیث از اعیان بهکر بصف صلاح و تقوی پیراسته بود چون کسان میرزا پیر محمد
 نبیره امیر تیمور بگرفتند بهکر آمدند وی بجناب جد النجا آورده درخواست آبرو کرده متوجه دین
 مرزا شده همان شب مرزا در واقعه از جناب نصطفوی نامور گردیده تا با ولادتش در مقام احترام
 سلوک و زنده بگذرد روزی چون میگردید که بلازمت میرزا رسید بچهره و دیدنش بتواضع بخواست
 و در آغوش شفقت کشیده مهربانی نمودند و فرموده در پهلوشانند و خواب را بگذار پس چنان رخصت
 پرکنند الوری بوجه انعام داده میر ابو القیث از اشرف سادات بهکر با فقر و حالت مخصوص همایون
 باو شاه چون بتفرقه مذکور آنگاه شد بدین رسید و خانه اش تشریف برده صحبت بزرگان کرد و حایان
 بهکر ازین واقف شده در وقت گذارش براه تیر باران کرده شهید ساختند همایون باو شاه
 در فوتش عم بسیار خورده شاه قطب الدین محمد بن شاه محمود بن شاه طیب از اجل سادات
 و اکابر خراسان است بعد فترت ترکمانیه بیده بهکر ساکن شده روز جمعه خلایق را بموعظه
 بفرستند میفرموده بنحایت مستقی و مستشع زبیه مرزا شاه حسن از عمون شیخ الاسلام بهکر
 بوی داده تا مدتی بدان قیام نموده در راه آخرا سید سبعین و شحاته ندای کفنی بالموت
 و اعظا بگوش روزگار افکند تا کفش و اعظا یافتند شاه جهانگیر ماضی از اولاد شاه طیب
 مذکور شاعری بلیغ بوده شعری جهانگیر در اوایل ایام مرزا شاه حسن از خراسان بسند آمده
 و در بهکر حل اقامت افکند مظهر الآثار و جواب تحفة الاحرار از نتایج طبع اوست در شهرت
 و اربعین و شحاته بسفر حجاز بر آمده در راه کج کران بشهادت رسید ناصر الدین ولد
 سید نظام الدین بهکری اکثر باستماع سرود شعولی و با مقام سوندره عزیز اشغلی می ورزیدند
 بعد فوتش هر قدر جنازه برداشته بزند پسرش سید کن الدین را وصیت پدر بیا و آمد و
 بانمطابق سنائی آورده تا مقام سوندره آغاز کرد جنازه بقدرت الهی در جو هواری نشد
 و دست کسی باو نرسید تا بمکان مرغ خود فرود آمده سید کن الدین بعد پدر بمقوله الولد سیریه
 بهر وجه در صلاح و بزرگی و قال حال ممتاز زبیه سید صفی بن سید مرتضی الزبیدی المنتب
 الی سید شیر قلندر ابن بابا حسن ابدال که در مجلد ثانی مذکور شد صاحب علم و عمل سید آید فضلا
 عصر بود بعد فوت شاه قطب از پیش سلطان محمود خان شیخ الاسلام بهکر ایافته و زیقده سنه

احدی و تعیین و تسمیه در گذشته میر معصوم ولد سید صفائی مذکور نخست پیش سلطان محمود خان
 آنگاه بکنور اکبر بادشاه بر تبه و الار سیده در همراهی خانخانان مهم شهنشاه کارای نمایان کرده
 در سواد بیکر عمارت عالی چنانچه ذکر رفته یادگاری دارد و در کوه قندمار کتبه مشتمله بر آسامی
 ممالک محمود سه بنام اکبر بادشاه بخرج مبالغ گران بپنگ با هتاشش نقش کردند صاحب
 دیوانست و نامی تخلص تاسیخ معصومی در احوال سید و طب نامی و مثنوی سسی بنام و نیاز
 در قصه سستی و پیون از تصنیفات ایشان بر روزگار میر بزرگ ولد میر معصوم مذکور بزرگ
 عهد زبسته اولاد این بزرگواران تا هنوز بنمود زبسته دارد چنانچه در ذکر سکه هر مروت شود
 میر قاسم خان التملین الهروی بن ملا میر سبزواری ملا میر تقوی در گاه امام موسی خضام بوده
 در فترت او زبک از موضع بیچک من اعمال بهرات نقل کرده در حد و قندمار در گذشته
 پسرش میر قاسم در لاهور ملازمت اکبر بادشاه کرده چهار سناری منصب یافت و امیری
 ذو الاقتدار گردید و سکونت به بکر گزیده آمار نیکو یادگار ماند از ما در جنگ قندمار مقتول شده
 بر کوه لوهری مدفن یافت پسرش امیر خان که مذکور شد از پدر بزرگی موفور بقاعد نمود اولادش
 در ذکر تته مذکور گرد و مولانا عالم بهکری عالم علوم ظاهری و باطنی بوده پسرش در ویش کجی در
 در ویشان ریل و شاشخان آسما مذکور شد قاضی معروف معروف زمان و قاضی بلده به بکر
 بوده بو فو علم و فضیلت و صلاح و تقوی و لطف طبع و طبیعت مزاج اتصاف داشت بسبع حکام
 سبزه سمر رسانیدند که وی از مدعی و مدعی علیه اخذ اجرمی کند طلبیده از ان پرسید گفت بل اکثر بخاطر
 می آید که از گوانان هم چیزی گرفته شود اما پیش از طی دعوی میروند جام از بیخرف بغایت منبسط
 شده چون جام را خوش یافت گفت تمام روز بدعای وی خلاص می پردازم و لولا ابع کثیره ام
 بفاقمی گذرانند این حال کی رو باشد ظاهرا پیش از ان ادارات اهل خدمات قلیل و بقدر
 کفایت ناپسند بوده جام بوی و دیگران ادارات لایقه مقرر فرموده قاضی ابوالخیر از اجداد
 قاضی قاضی سوستانیت که مذکور شد صاحب حالت و فضیلت کمال و به بکر بوده و بهانجا در
 گذشت میر عنایت الدین محمد المودت سلطان رضائی العریضی سبزواری نبیره خوانند
 میر صاحب کتاب حبیب السیر و لواء سلطان جنید صفوی از مقر بان شاه بیکار عنون بوده

و با وی بسند آمده در بیکر با اقامت افکنند پسرش میر ابو المکارم والد میر کبیر که بعد از سلطان است که در ذکر تته آید اول در سلک امرای مرزا شاه حسن از خون آنگاه در خدمت سلطان محمود نظام یافته سلطان محمود خان ویرا بر سالت نزد شاه آخیل صفوی بادشاه عراق عجم فرستاده بود تا از سیرت وی با نواع نوازش و خطاب سلطانی مراجعت نموده بمکارم اخلاق موصوف و کمال فضل و عفت معروف ز زیسته ملا آحق بیکری بلاه نور فضیلت متصف از ملا زمان سلطان محمود خانست و آخر معلوم مرزا غازی و قاری ولد میرزا جانی بیک ترخان شده مولانا یار محمد المشهور ببولانیاری اصل از بلاغتت و مبرته کمال داشته در من انشایی بدل روزگار زیسته سلطان محمود خان ویرا بر سالت و در گاه هایون بادشاه فرستاده هنگام مراجعت چون کاری دلخواه نکرده بود بحجاب در سیتپور رحل اقامت افکنند و در گذشت چنانچه نوشته شده اشعارش اکثری در طرز ظرافت مشهور رسید یعقوب خان رضوی از بنا بر میر میران مذکور در عهد عالمگیر بایالت بیکر علم بر فراخته بعد پسرش سید صادق علیخان بجای پدر بان حکومت رسید از پسرانش میر تقی مستوفی است و میر جعفر الملقب به یعقوب خان بفرزا بزرگی و میرزائی تا کنون جای آبا ابا و داد میر سعید خان رضوی از اولاد میر سعید مذکور بر تبه ارجمند و سرسیدی بنا بر جد بزرگوار خود رسیده میان اخوان ممتاز گشته پسرش میر غلام شاه مرتضی نام در دولت بزرگی و مفرط آدمیت و محاسن ششم نیکان مشارالیه وقت زیسته در صحت قدرت و بسطت کنت پای پیشی از ابا بر داشته عنقریب جهان فانی را پدر و دهنوده است اکنون از پسرانش میر محمد سعید قائم مقام پدر است سید ابن شاه نبیره سید سعید مذکور بزرگی مفرط صاحب نام بر آید پسرانش سید محمد تقی و سید محمد تقی و میر امیر علی و میر محمد ظاهر بزرگی و القاص باوصاف ابانامی شدند بجز میر و ارث علی پسر میر امیر علی باوصاف نیک موصوف و حیاستت سعید حاجی نور محمد از بنا شاه سعید و باوصاف حمیده زیسته خلف ارشد حاجی سید عبدالکریم به بزرگی مفرط القاص دار و دورین تازگی بغین طبابت ملتزم ملازمت و نوکری بندگانه میان غلام شاه خان شده است میر جان شاه رضوی از بنا بر میر سعید شاه بوفور سعید و طالب راه حق شده مستقیماً ارشاد خدمت شاه عنایت اقدار صوفی گردیده بخلافت

آنخانزاده علم معرفت برافراشت و بسجی اصلی معاودت نمود و میرتخلص میگرفت دیوانی پر از
 آثار محققانه دارد و در طلب خود و رسیدن بمرشد بعد تکب بوی کلی یادگاری مانده خلف شدگان
 سیر قلندر علی بکرات در شاهپور دیده شده مرد با فقرا آشنا و بر جاده سلوک قائم است میر
 حسین قلی رضوی از بنایر میر میرانشاه و برادرزاده عمر شاه که اکنون پسرش فتح خان
 نامی جای آباروشن دارد از مجانب منظر شاه فقیر صاحب سلوک برآمده در محمد آباد
 بعهد میان نور محمد دیده بودم نزد مرزا عبدالتهادی حکیم بدو آمده بود عارضه فالج صوب داشته
 آخر بجهان علت در وطن رفته در کشت مرد سالک بر راه فقرا آشنا خداوند سلسله بوده
 میر اسد الله ولد میر لطف الله بن میر محمد ششم صفائی میر محمد ششم بعلو مرتبه در طرازان ثواب خدا پارخان
 المعروف میان نور محمد شهر در خدا باد گذشته نیره اش میر موصوف در لوهری بحالت نیک نیست
 دارد میر محمد اکرم حکیم نوکر میان نور محمد وساکن لوهری بوده اوقات جمعیت و بزرگی
 معظوظ گذرانده ایامی بنظامت بهکر از طرف میان نور محمد سیکید چون در گذشت پس نش میر سراج الدین
 و میر تاج الدین و میر معین الدین و میر نور الدین تا بودند بحالات انسانی و بزرگی ات
 معیشت کردند قضا را از هر چهار بزرگوار اولادی یادگار نمایند برادر میر محمد اکرم میر محمد افضل
 نام که ساکن ملتان بود آمده و اماند های برادر با خود برد اکنون از ان مل رنجی و از ان گل
 بونی باقی نیست میر افضل شاه صاحب بزرگی و تقوی معروف بغازی پوتره از اولاد
 غازی ترار اکنون در زنی احیاست قاضی محمد افضل بن خدمت قضای بهکر نخست نیابتا و ثابا
 اصالتا نامی در جرکه افاضل داخل اکنون پسرش قاضی عبدالرحمن ثکی صدر قضاست و خالی
 از حالتی نه ملا نور محمد مرد نام دارد وقت خود گذشته اولادش در ذکرته مذکور شود مخدوم
 محمد ضیا مستولی آثار مبارک از فقرای اهل الله و عالم متبحر است مخدوم روح الله جامع
 علوم منقول و معقول حاوی معالم فروع و اصول نادر روزگار بصلاحت و بزرگی نامدار
 بوده فقیر در محمد آباد بسال هزار و صد و شصت و شش آنجناب را دیده با سند عای میان نور محمد
 جهت دعا آمده بود خدمتش را در یافته معلوم شد که بجهت اجتماع کمالات کلیه بوادی شرف هم
 گاهی پویه دارند خود مذکور نسک کرد که در ایام جلوس نادر شاه تاریخش الخیر فیما وقع یافته بودند

شنیده گفتم لایحه فیما وقع گفتم از اتفاقات چون شنفا را شاه روداد تا بخش الحیر فیما هو واقع یافتند بعد آن بادشاه فتورات کلی روداده بود و الحق وجودش در سلاطین نسبت باین الکه خوب بوده گفتم لایحه فیما هو واقع لطف طبعش ازین قیاس توان کرد بعد گذشتن اولادی مانند برادرش محمد معصوم حالیات و حالتی نیک دارد و محمد افضل فیما برادر مخدوم مذکور در شاعری طبعی داشته محمد غوث برادر چهارم مخدوم مذکور در شاعری طبعی داشته و ساکت راه سلوک گذشته پیش میان الکه بخش طالب علم با فقرا آشنا اکنون در زمره احیاست آخوند ملا موسی محلی بکلیه صلاح و تقوی از بزرگان ماقدم آنجا است حافظ میر خلیفه قادری بزرگی مفروضه گذشته پیش محمد ناسم اکنون در زمره احیاست حکیم عبدالرؤف مرد باسقا و صاحب کمال بوده از باران میر عبد الجلیل بلگرامی است در سرکار نواب خدایار خان منصب عالی داشت و در حکمت بی نظیر بنین موسیقی علم مهارت می افروخته کسانی کانی الموسوم بابو النعم دران علم نوشته اکنون خلف ارشدش شیخ کرم الله و سرکار میان غلام شاه خان منتظم مرد صاحب انسانیت بعضی طبابت همچو پدر نامی است شیخ محمد ضامنش تته اما در بیکر نطن یافته در عربی و پارسی طالب علم مستعد بود از عهد عالمگیر تا محمد شاه پادشاه بخدمات عمده بیکر اصالتا و نیابتا رسیده عزیزانش در تته و اولادش در بیکر بانی مرد صاحب اسم و رسم در اربعین و ماته و الف در گذشته مولف حین تحریر تاریخش بتبعیه پین یافته مع محمد ضاد اوده جان در جنان شد شرح خوب می گفت پیشانش شیخ پیتو و شیخ مهتو هم در شاهپیر آنجا منسلک بودند و اولادی مانند سنگه که بلده سیمون آنزوی در بای لوبری اصل تعلقه بیکر اما از عهد نادره یا شکار پور متعلق خط بصفا مع کدن اهل الله از بزرگان پیش شاه خیر الله از اولاد پیر پیران علیه الرحمه در گاهش مطاف اصناف خلایق و محل اجابت و دعای اهل الله میرک بایزید ولد میرک ابوسعید بن میر علی شاه سبزواری عرشای میرک ابوسعید نواسه شیخ جلال الدین بایزید پورانی است و پیش میرک بایزید مع برادر میرک شیخ محمود جامع کمالات علمی و عملی بوده هر دو برادر از سبزواری برآمده بقندار متوطن بودند پس در بهار پیش شاه بیگ ارغون بسند رسیده نامبروه شیخ الاسلامی بیکر و سکر نامزد کردیده ساکن بیکر شد و برادرش خانچ

مذکور شود به تته اقامت گزیده بعد رحلت آن بزرگوار پسرش میر عبدالباقی بغفور کمال مرجع
صغار و کبار زیسته می بخش بیرون سکر زیارتگاه خلاق واقع از میرک محمد اول مخلف شده
ایام حیات را بعنوان ارباب کمال و رزوی مشاهیر و اعیان بسپردوده دو پسر ماند. یعنی تقی الدین
میر محمد افضل میر تقی الدین محمد رابع پسر آمدند میر نواب میر غیاث الدین محمد میر رضی الدین محمد
میر عزالدین محمد میر محمد کاظم المودت میر مرزا امیریک بشان بزرگی و قدم نجابت
مشارتیه وقت خود بوده میر غیاث الدین محمد را دو پسر و الا نام رسید برادران مخلف
یکه میر قوام الدین دیگر میر عزربشاه که اکنون در زنی بزرگان روستا آئینه بزرگی و شانند
میر رضی الدین محمد بن میر تقی الدین محمد را فرزند رشید میر غلام عبدالقادر نام کل رسید گلشن
آن سلسله مانده میر عاقل شاه از سادات نامی سپیدی ساکن آنجا بقبر نامداری روستا
آئینه اوصاف اما گذشته از بنایریش میر اکبر شاه اکنون اکبر و اوفق آن سلسله است
محمد حسین برادر میر عاقل شاه مذکور بوده از پسرش میر محسن شاه فرزند نامی ماند اکنون
میر چراغ شاه پسر میر محمد حسن چراغ آنجا ندان روشن میر محمد زکریا ولد میر محمد بزرگ
بن میر معصوم بگری که مذکور شد بقبر بزرگی ظاهر و باطن زیسته بسبب اراده جناب شاه
خیر الدین مذکور ساکن سکر شده بعد رحلتش دو پسر نامی مخلف ماند سید محمد علی شیر سید محمد بزرگ
دخت گذشته ایضا دو پسر والا اختر گذشته میر عزیز الله میر لطف الله میر عزیز الله عزیز
مصر بزرگی گذشته از دهم دو پسر ماند میر کریم شاه میر گلکاب شاه در نیوقت یادگار آبا است
میر لطف الله ولد سید محمد دو پسر مانده میر عزت علی و میر احسان علی این هر دو بزرگزاده
حیات سموعند میر علی شیر ولد میر زکریا موصوف و متصف باوصاف آبا زیسته پسر
گذشت میر اسد الله میر عنایت الله میر بزرگ بجمله میر بزرگ پسری گذشته میر شهباز علی علی شریف
که اکنون در زمره اجیاسموع میر اسد الله نواسه میر اسد الله ولد میر علی شیر مذکور جوانی
باستعداد است و مراد آباد میان مراد یا بنجان ویرا دیده بودم طبع شود آشته از نو
تخلص میکرد بمواقف نام سانی تخلص اسد الله سانی کوشه ازین مخلص سجع قبول فرموده
اکنون در سلک اجیاسموع میر محمد یعقوب حکیم اصل نواسه میرکان ساکن سکر است

در آغاز عهد محمد شاه بادشاه از ملتان وارد و ساکن سکر شد بقدم و تراست سید تقی الدین میر
 و پیر ابهر زندی گزید بطبابت عالم را مستقیماً میدارد و فخر و مراد اباوش دیده بوضع حلب
 یافته الور شهر قدیم دار الحکومه را بیان بوده آباوش بر کنار آب مهران مشتمله انواع باغات
 میان سائر سنده ممتاز مبرور و مورخا پنجه مذکور سبب پیدا و دلواری آباوش گزاشته عزاب نمود
 از ان باز در پر کنجات بهر منتظم از انجا است قاضی اسماعیل بن علی بن محمد بن موسی بن طانی از
 اولاد موسی بن یعقوب بن طانی بن محمد بن شیبانی بن عثمان نعفی که محمد قاسم ویرا قضا و خطاب
 الور اده میتم آن بلده کرده بود و ولادش بتوارث بان منصب رسیده قاضی اسماعیل و شهرور
 ستانه به بزرگی نامی زیسته علی بن حامد کونی ساکن اوچه از تذکره بزبان حجازی که نزد او از
 آباد حالات فتح سند مخلف مانده بود ترجمه گرفته رساله مبسوطه پرداخته شیخ محمود قطب که موصوف
 باوصاف محمود قطب آسمان عرفان مرید میزدوم جلال جهانیان است مضمونش در آرزین زیار نگاه
 خاص و عام شایع چهوتة امرانی از برادران بنی اعمام دلواری تتمه را بیان الور است آنچه آنکه
 در خرابی الور دیها نبراف ذکر رفته وی از انجا کوچیده بسوستان متوطن و مدفون گردید تا اکنون
 مرجع اهل الله است قاضی ستابه از نامداران زمان سابق بهر بزرگی موصوف قضای
 الور احتساب بهر که داشته سیوی نام قدیمش سویس و در یا باستان قوم ساکن آنجا لقب
 بلقب سویس بوده دار الملکش کا کاراج نام داشته بمرد سیوی لغتش شد و داخل حکومت
 بهر که دیده دره قلبی است بر حد و حراسان مشتمله عجایب سنجله جانب قطب دیده گبندی دارد
 بچشم صورت نمایان از قبیل طلسمات که شینیان ساخته اند اسم گنبد مار و گری چون کسی
 آنجا رود چیزی بنظر نیاید سلطان محمود خان بهر که یکبار دو سه هزار کس جمع کرده دست بدست بر
 سران کو بهار رفت گنبد را نیافتند و چیزی نمایان نشد گویند گنجی آنجا مدفونست چیزی از دست
 درویشی در زمان ما تقدم افتاده بود پس مردم بسیار آن اسید رفتند و ناکام برشتند قلو
 در امن کوچه واقع بود بهر سنگهاش بدور هر قدر زینش میکافشد چنین سنگها برودن می آمد
 و بر زمین مضافش جا است چتر نام نهال پنبه آنجا برابر درخت کنار میشود سوار شده پنبه
 از وی چنبد در هر درخت بعد و جب مارا قریب رو صید جامیداشت وقت پنبه چیدن درخت

راجی افشانند تا ماران دور شدند و هر کراماری میگزید ز خمش را استره میزدند و شخصی
 بدان چا و دیده ز بهر شمی کبشد جزین تدبیر گزیده مار هلاک می شد از ز سیوی دریا چه جاری بود
 هر که از ان حوزوی بیمار شدی گو یا ممش از کان گوگرد بوده اکثری بان علت میزدند و زمان
 اکبر بادشاه سیلی آمد چشمهای کو کرد را پوشیده یا قطع نمود از ان باز آن بیماری کمتر شده آن تب
 در سرزمینی که آنرا سر راه گویند جمع شود و بکار زراعت رسد فاضلش در کولاب منجر که نزدیک
 سوستان است می آید و در ایام ماضی بر کنار آب نیز مار از قسم مذکور بسیار وجود داشته گزیده
 اش کمتر بستی مردمش آزار ناکشاد و در از ان آنرا پوشیدندی در دشت سیوی آپش کم از آب
 عوامی نمی شد که آب که از ماورج داشتندی در دورش سنگینتر بختندی تا یکسال بر سر آن
 سنگ ریزه ناکردیدی و سم او چون سنگ شدی که احتیاج بغلنداشته جماع بود در موضع چتر
 که ایشان را سادات کبیری گفتندی و چه تسمیه آنکه کبیر نام درخته است که یکی از ابای ایشان
 بر او سوار شده تچی زده مانند آب رانده بود و فریب کنجا به در دهن کوه ایوانی پیش رفته و
 در اینجا پجوه آهن معلق گویند در ان چتری نهاده دست کسی بان نرسد اگر از پای کوه میخوابند
 که ریمان انداخته کسی فرستد از انجا دوری شود و اگر از پان میخوابند بر دندان سر کوه
 مساوا از و یکتاره است و زمین و دراز سیوی تا کنجا به و تا پاتر و کنار دریا مابین همه شست
 راه تند مار از میان دشت واقع طولش صد کرده از دریا تا سیوی و عرض شصت کرده و در اکثر
 آن زمین چهار راه تابستان باد سموم می وزد و مخفی نماید که چون درین زمین و کوه کسی قابل ذکر
 بنظر نرسیده از ان کوه عطف عنان نموده بزرگ ریض بزرگان ساکن موضع متفرقه تعلقه بهر بقدر
 اطلاع نکاپومی کند و هنوز سلوک تحقیق موقوف نه هر چه بن بعد تحقیق شود و داخل کتاب کردنی است
 التماس از احباب آنکه اگر بر زیاد تحقیقات اطلاع یافته موفق الحاق این اوراق شوند هر آینه
 مستحق منت و اصل ثوابت عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة تو اندشد و باشد الاعتصام جوپی
 کفی بکار و دهی است تعلقه بهر مسکن سادات برادران سادات لوهری اول ایشان سید میر
 بفرط نجانب و بزرگی کثیر نامی پسرش سید شاه مردان اولاد کثیره آورده و بزی زمینداران
 بنمود اتم گذشته از اولادش میر علی شیر صاحب اسم و رسم شده برادر زاده اش سید لطف علی

اکنون صاحب سلطوت و جمعیت و رفی زمینداران میگذرانند و گیرسید میرایغ از برادرزاد نمای سید
 علی شیر ولد شاه مردان صاحب قدرت حیات از قدیم باز بمیان ابن بنی اعمام قتادله و مجاوله است
 و بیچوقت با هم سلوک ندارند و در رسوم قبیله داری از شادی و غمی یک از طرفین و دشمن واقع
 و رجال کثیر در میان ایشان موجود که هوشه موضعی است انداز بیت کرده بالای بیکر از بزرگان آنجا
 موسی شاه که صاحب غلغله فقر و زمینداری زبسته در او امر و لواهی و اجیای سنن بنوی
 انظره بافتشی بر صغ و وجود زوده در زمانی که احمد شاه پادشاه درانی وارد آن الکه کردیده
 باراده دیدنش کرده و نازبسته معتقد علیه اکابر و صاعز بوده پسرش صالح شاه نام موزر روزگار
 قایم مقام پذیر معتقد فیه جماعه مخلص پذیر بر آمده که هوره موضعی انداز بیت گروهی انظره لوهری
 از آنجا است قاضی عبد الرحمن در او امر و لواهی تقید کلی داشته در مقدمات دینی
 بغایت می کوشید در اجیای سنن غلو کلی بعمل آورده و جمعی غفیر و البته اشاره اش بودند آخر
 با جماعه موفق در امر حمایت اسلام میان مسجد در نماز شهبید شده مد فون گردید پسرانش قاضی
 محمدی و قاضی احمدی هر یک بی پای محیی مراسم دینداری بر آمده اکنون قاضی احمدی هر یک بی پای
 پذیر محیی مراسم دینداری بر آمده اکنون قاضی احمدی حیانت عبد الرؤف منشی قیل از آنجا
 و قیل از موضع بنکوره بهر حال هلمش قوم سعه سموع در فن انشا بعدیل روزگار بوده
 کفنت نزد بختیار خان حاکم فاپور و سیوی آنگاه ملازم سرکار لوزاب خدا یار خان شده سر آمد
 منشیان داخل زمره ندما گذشته منشاننش در چند مجله متداول دستور العمل منشیان روزگار واقع
 چون بر حمت رؤف پوست بند اش بیان عبدالله منشی قایم مقام خدمت لوزاب مذکور شده بعد
 محمد مراد یابخان در گذشته اکنون محمد حفیظ برادر میان عبد الرؤف مذکور مردی شایسته تلام
 میان غلام شاه خان است شکار پورا اصل بنای داود پو ترما و اکنون براسه حاکم نشین
 نزدیک لوسرست از مردش سید محمد تقی بخاری صاحب وقت زبسته معتقد علیه کرده
 خاص و عام در گذشته پسرانش سید ابوطالب و سید میر محمد آنجا صاحب نامند حاجی فقیر الله
 از واره است اما زمانه دراز شده که آنجا صاحب مرجع انام می باشد سلسله شیخت و موکر را
 باقصی غایر رسانیده الحق حالی و تفصیلی نیک در حکام آنجا بخدم ارادت و رفعتش سلوک دارند

و بادشاه شناس است در او امر و لوازمی بکدی سعی دارد و بعضی ظاهر و باطن کرده معتقداری
 نواز و بجز او که موضوعی بهشت کرده تقریباً اینطرف کوهری است از مردمش سید محمد صالح مشایخ
 وقت گذشته مرجع انام و زیارتش برارنده حاجات خاص و عام است سید حیات شاه از اولاد
 صالح شاه مذکور روحی ارباب ایقان زلیته سید ولایت شاه اکنون بنیره سید حیات شاه اکنون
 نام آور آن مکان است با کنکری بادشاه پور نام موضوعی است بچارگروهی بهر الو عبد الکرم
 نام مردی در زری مشایخان آنجا در گذشته اکنون عبد العزیز نام پسرش با جوال نیک حیات
 طالبی مری موضع قدیم است شیخ طالی از قوم چیر و پنجش مطاف اهل اشد و زیارتش موثر
 کاسیابی بهر تن است شیخ کبیر الفیاض از بزرگان آنجا است مرقدش مرجع اهل اشد واقع -
 بجلال نری برابر لائزیت پیرو له از مشایخ آسوده آن زمین معتقد علیه بزرگان دین
 اهل یقین است میان عبد الله فقیری کامل از قوم آکر ساکن آنجا حالا در زری احیا شیخ
 فخری اصل شهر پهنو اران بود از آنجا است شیخ تره به کمال وقت مشایخ روزگار نبشش که
 بقیلده بنی اسد ملصق مزارش تبرک مشهور و جای با حضور است قاضی برمان مشهور اهل ارغان
 منسوب بآل عتبه پنجش با بنی بهلمچی و کله واقع زیارت این بزرگ برارنده حاجات سائر و زیارت
 و بیره موضعی است مودت از آنجا است محمد و عثمان درگاه مرجع اهل اللش لفظ
 حضور مشهور و قاضی جناب اظهر مصطفوی خوانند و در قضای حاجات عموم خصوص از اولاد
 مهمت کنند و بکام دل رسد سوستان سهوان و سیوان نیز خوانندش واقع اقلیم پنجم طوش
 متب نه عرضش الول شهر قدیم موسوم باسم سهوان از اولاد سموع حشش از جمله قلع است
 مذکور است و از ان بعد بکرات ترسیم یافته حاکم نشین علیده بوده از قدیم با ناول متعلق
 رایان الورد پس زیر فرمان سلاطین شاهمانه بیگ آنرا از جام فیرو کسیده مزارش آنجا
 باز داخل شده و در وقتی که سده کتت فرمان فرمایان درگاه جلال الدین محمد اکبر بادشاه سید
 مجدد و حاکم نشین علیده شده از عهد ایالت نواب حنده ابارخان بطریق اصل داخل سائر
 سند است بر کوهش چشمه واهی از عجایب است اکثر ارباب امراض نبشش شفا یابند و هزاره
 بیک مزار پر و چاهنی آمد آب محسوس نه هنوز آنجا به پسرش در ایام جهود هجوم کنند و دیگر

جای یک ستونست که صفی بزرگی در کوه بیک ستون با عقدا و مردم قدرتی مشکونست مردم
 بسیر و صفا آنجا روند و بر سقش نظاره کنند گویند آنجا چار پارا عینی مخدوم حلال جهانیان و
 شیخ عثمان مروندی و شیخ فرید و شیخ بهاء الدین بمکاشفات نشستند حفظ نامی و بقیه گرامی است
 شیخ عثمان مروندی عروت می دم لعل شهباز کی از چهار پارا مذکور بوده که یکجا سیاحت
 کردند و در حد و سنه از شنی و سنی و ستان چون به لمان رسید سلطان محمد ولد سلطان غیاث الدین
 صاحب بلی که جوان مرناض بود و باشرا و صلی و علما اکثر با صحبت می کرد و شیخ بهاء الدین
 زکریا و شیخ فرید شکر کبج از مقرر باش بودند و اخیسند و او امیرین و بلوی بخدش آنجا اط
 داشتند و کلین سلو شس نموده اقدام نفرمودند و بخت شاد شس بو علی قلندر رسیده وی گفت
 سه صد قلندر و رهند و ستان نند بهترین همین که باز بسند شرفین برید بران اشاره در بلور
 سوستان آمده خواست اقامت فرماید اتفاقا بقعه زمین که در وقت آن سوده اند مسکن زنان زانیه
 بوده بقعه و شیخ شب هر که بر زمان آمد قادر نشد سخی همه زمان و رو شیخ را مطلع شده آمد
 توبه کردند پس شیخ را از راه افتاد که پارا زمین جهت زراعت اختیار فرمایند بنا به علیه زوری
 را آورد تا احاطه کنند و خود عصار درست کرده ایستاده مالک زمین آمده در صد و مخالفت شد
 عسایش زدند که بمرد تا و شش کردند مالکان مرود و باز پرس غلو کردند و فرمود سکی را کشته ام
 اینک در زمین در نوشت تا کشیدند است سکی بر آمده دانستند که فقیر صاحب مقام است بقدم
 ارادت سلوک کرده زمین را با و گذاشتند دیگر خوارق و کراماتش زیاده از احصاست درین
 مختصر چه قدر گنج و فالتش ثلث و سبعین و ستان مجرود و حصور گذشتند سابقش آنچه گذشتند و تحقیق
 شان مقصر شده بد که بر جی بترک میچونید پوشید تا ند که تولیت این درگاه از قدیم باز متعلق
 شیخانست که بتوارث و تو از در خاندان ایشان تا الی حال باقی و سادات بنا بر خویشی
 بان امر تعلق یافته اند شیخ مکهن از شیخان قدیم متولی و کلید دار درگاه بوده نظر بر بود بود
 اسن مرئی گویند چون سادات که بنه ای شیخان بعد از سجاد طبع در کلید درگاه کردند وی
 بجای عدم پیشرفت کلید را تسلیم نموده سادات هر قدر خواستند در نکشود چون آننگر
 آوردند و شش خشک شده این امر غریب سادات از گروه تا دم گردیده کلید را حواله و

نمودند از آن در کلید تصرف ساداتان نیست و سجاده دو مرتبه یافته چنانچه بقدر تحقیق بیان شود میر
 صلاح الدین اصل از سادات عظم لکعلوی است بصلاحت ذات و صلاح معاش و معاد
 کوشیده صاحب نام برآمد و بدولت سجاد نشینی درگاه رسیده بنظر فیض پرور همه وجوه
 وجودش صلاح مریدان و وابستگان شده قلعو بر کوه شکست توره از وی یادگار خلف شیش
 سید پیر شاه بجانشینی و پدر صاحب سجادگی درگاه قاضی آمده و مرناض بود تمام شب احیاء داشتی
 در رشتا و صیف بر سر و از زده نفل تپید علی مجدد و مزمودی میان نور محمد علی سند و بدینش را بسیار
 بارز و در خواست کرده اقدام نمی نمود تا آنکه وی بخدش رسیده سادات و خدام تکلیف ایشانرا
 هم برودند همبیکه دیده آمد گفت من بعد بودن در دنیا صلاح نیست و عنقریب بگذشت بعد و برودنش
 سید نور شاه جانشین سجادگی شدند ظاهر او ضاعش ابد الآله و بختیدانه و زندانه بوده از حقیقت
 آفند ز بصره داشت که هر چه از زبانش برآمدی با تقدیر راست شدی غایته الغایه نظر یافته پیر بود
 در هفتگی که بر بودن آمدی و سامان تجرع با خود داشتی خلق معبانه کثرت اخراجش بکیمیای
 متهم داشتند بعد او برادرش حیدر شاه جانشین کردید و در حیات خود پسر ارشد نظر شاه نام را
 بر سجاده نشاند موسی الیه بصره از علم و حالت خوبی داشت و حیات پدر و گذشته آنگاه برادرش
 اسد شاه بدست پدرشکی و ساده صاحب سجادگی درگاه معلی گردیده سید حیدر شاه درگذشت
 سید خاکی شاه از سادات کبیر و تنه که در بعضی متعلق سوستانست می باشد تغلب از شیخان
 اصل متولی بصاحب سجادگی درگاه رسیده بسبب فرط فیض پیر مقدم بر سجاد نشینان اولاد
 سادات بزرگوار لکعلوی که مذکور شدند برآمد بیرون در دوازده درگاه بر سر نشستن مخصوص
 گردیده و آن رسم در جانشینانش مخالف اند چون درگذشت میر خضر شاه بتوجه پیر مختص سجاد نشینی
 گردیده پس از وی سید موج و ری اولاد سید ساجو شاه سریر آرا آن خصوصیت برآمد و درین تاریخ
 واقعه این مسموع مخفی نماند که چون بالترام ذکر جناب حضرت محمد و شرح آسامی چند از صاحب
 سجادگان گذشته اول ذکر بزرگان دین ساکن آن زمین کرده بیچاره حالات سادات
 می پرواز و قاضی ابوسعید که دولت قاضی زین الدین بهکری بود نور فضیلت و حضور قرینت در
 ممتازان روزگار و نامداران آن دیار زلیست کرده بعد فوت وی پسرش قاضی قاضن برآمد

وقت برآمد با نوزع فضائل آریسته بود و حفظ قرآن و علم قرآنی نیکو داشت در فقه و تفسیر و حدیث و لغت و عربیت و انشا کانی زلیته در وادی سلوک ریاضات بسیار کشیده بزیاارت حرمی رسیده و سیر و سفر بسیار کرده آرزو در سلک مریدان سید محمد مهدی جوینوری منسلک گردید لهذا اعلیای قاهر بر او طعن داشتند از مرزا شاه حسن قاضی بهکر یافته بجای موعظی رسید در کربلا از او استغنا حجت به برادرش قاضی نصیر الله سپرد و در شان و حسین و شهادت در گذشت قاضی نصیر الله برادر قاضی قاضی کجالات صوری و مجوی محلی بوده سیرا با بوجه اتم روشن کرده بعد انقضای مدت معلوم با عز از و نام اداسی در گذشت شیخ محمود اجل علما و افضل اقبای نامدار روزگار گذشته از اولادش قاضی شرف الدین المشهور بنجدوم راهو ایضا در نامداران آن بقعه منسلک پس با قاضی القضاة قاضی و تهرستان بصحبت بسیاری از علمای باطنی رسیده نظر فیض یافته و مدتی بنجدهت پدر کسب فضائل نموده آنگاه علم حدیث از خدمت مخدوم بلال دیده و اکثر علوم از خدمت مخدوم محمود مخزومی تهره و مخدوم عبدالعزیز بهروی یافته بشده تفسیر قرآن بمطالعه آورده معانی و دقائق آن مخضر ساخته از علم جبر و غیره علوم عزیز نصیبی کامل اندوخته حافظ چنان داشت که اکثر کتب را ظهر العیب خواندی مرزا شاه حسن از و تلمیذها یافته و مخدوم عثمان استاد لقب داده در قریه باغبان مدونست قاضی شایسته از اولاد حضرت فاروق رضا و اجله علما و اقبای روزگار بوده شریعت را با طریقت و طریقت نو امان حقیقت داشته در سوستان نامی بل در مقامی سند گرامی گذشته بعد و خلف ارشدش شیخ میر محمد المشهور بیان میر شیوای ادبیای جهان و قطب زبان بوده در فضیلت ظاهری کسی با وی بر نیامده و ولادتش در سوستان سال هفصد و پنجاه و هفت و الهش که مذکور شده و والد و همیشگی اش هر یک صاحب حال و کشف و کرامات بودند زیاده از شصت سال در بلده لاهور اقامت کرده مرید شیخ خضر قادری شده و قاتلش در عمر شصت و هشت سالگی در سال هزار و چهل و پنج هجری است قبرش در موضع ماشم پور از مریدانش جماعه کثیر صاحب کرامات و رسیدگان حق اند و در اشکوه مریدش شده رساله در حالاتش نوشته میر سعید کلان از سادات عظیم العذر که بلای محلی است انان بقعه مبارک بر آمده اول در قندهار پس بعد فتح سند در حوالی سوستان رحل اقامت انداخت اکثر او خاسته در مزار خالق الالوان

شیخ عثمان مروندی بسبر روی در زهد و تقوی بی نظیر زیسته اولاد کثیر آورد میر معصوم بیکری
از احفادش است میر عبد الله سلطان المشهور بخان و بعضی تخلص ولد میر ابو الکارم بن میر
غیاث الدین که مذکور شدند آبا پیش در بیکر گذشتند و این در سوستان متولد گردیده نشود و نما
یافته در عهد جهانگیر همراه مرزا غازی بود چون مرزا بنو از شات شاهی قتل در ضمیمه تته پلوت
مومی الیه برسالت نزد شاه ایران رفت و در آن سفر زیارت شاه خراسان شرفیاب گردید
مراجعت کرد و بعد فوت مرزا مستقیم تته شده چون شاه جهان جلوس کرده با و ای سوء الادب
شرف الملک را مغضوب ساخت و نواب امیرخان مذکور آمده متعینان نواب را بهرج آورد
میر سطور و برادرش گفتند که هرگاه پاس نکم را این جز است بگوشه باید ساخت پس ترک منصب
منو ندید چند مرزا عیسی و غیره باعث شدند جواب دادند که پیری رسیده و تاب نوزکری نمانده
آخرا بوساطت ملا محب علی سندی که مذکور کرد و پنجاه هزار دام بصیغه مدد معاش مع اولاد امیری
جام تماچی تخواه یافته به تته شدند آبخانا سبرده شانزدهم شعبان سنه اربع و ثمانین و الف در
گذشت اولادش در تته ماند مشور برگزیده دارد سید عبد اللطیف ولد سید عبدالرزاق بن
سید اسماعیل بخاری که مذکور گردیده جدید عبد اللطیف عرف سید مهتو جد ماوری مور الحود و هست
که مذکور شود در سوستان لوطین داشته جاگیر در موضع کبچی من مضافات سوستان از حضور
جهانگیر پادشاه یافته به بزرگی ذات و محاسن صفات داخل اجله وقت بوده سید احمد شاه
بزرگ سادات لکهدوی ساکن سوستان بوده حالتی نیکو جمعیتی اتم داشته بغض مخذوم لعل
شهباز صاحب سلسله خدام و الابر آمده بعد او پسرش میر نوبهار اکنون جانشین پدرشیم بزرگی
متصف جوانی موفق با صلاحیت است میر صا و قعلی کبر و طعی ایضا از بزرگان نامی آن بقعه است
سید پادشاه از مورخان زمانه و بزرگان سادات لکهدویت در سلسله فقر کرسی
نشین خدام حضرت لعل شهباز بحضور بال و شهود جال زیست کرد میر لطف الله عرف
شاه ولد سید عبد الکریم از بنا رسید شاه صدر لکهدویت اول وکیل و ملی پس وزیر اعلائی
میان نوز محمد والی سند شده نام نیکو بسلوک عام و خاص باو کار مانده در ایام دولت با شرف
و ثنیت مهم سادات و اکابر و علما و توفیق و انی یافته نام آمده و چند برآمد در سال هزار

و صد و شصت در گذشته محمد پناه جانتوی که مدتی در ملازمتش با آب و گذرانده تاریخ رحلت
 میان قطره عز چنین گفت که هر که آمد بر قبرش تاریخ وفات و رحمت این دو بجان میلطفتند گفت
 سید مرتضی ولد سید عبدالباقی در فضیلت اتم و بزرگی بسیار زیاده در شعرش اگر در میر غلام علی آزاد
 بگرای قانع تخلص می آنها و غریب نوشتن مسوع است سید علی اکبر ولد سید و اندو شاه برادر
 سید بالشاه مذکور بقضای سوستان سر بزرگی بلند و در انسانیت نوع امتیاز را با بنای جنس
 از جز و در کل سبب فیصل لازم الاصل دارد سید ناتین شاه ولد سید محمد معین لکلوئی در سلسله فقر
 حضرت محمد دوم از ارباب سندان سید گلاب شاه ولد سید صلاح الدین مذکور بوده در تته آستان
 مورده حضرت لعل شهبان از محدثات و سیت که در شهر سبزوار و صد و پنجاه و نه جهت روز عرس مقرر
 کرده ملا و او و سوستانی مرد صاحب فضل و علم از ملایان تبرک وقت بوده خلف ارشدش نورالحق
 گوید در طفلی طبعی عینی داشته پدرش هر قدر که بخواندن قرآن میزد فائده نمی بخشید مگر روزی پیر
 در جای مضیق نگاه داشت هر چند گریه میکرد پدرش بر او نمی بخشید و در حین گریه خواهش در بر بوده
 مردی نوزادی که عبارت از حضرت است و او در حالش شده گفت چه خفته بر خیز هر چه خوانی
 از یادت نرو و تا بیدار شد دید که هر چه برای یاد آن پدرش میزد در لوح حافظه اش نقش
 کالچر شده پدر و مادر را صد از ده قرآن خواندن گرفت پس چون والدینش از جنس آوردند
 هر چه می گفتند فوراً بیاد می آورد و تا رفته رفته طالب علم استاد لقب و شاعر شتانی تخلص شد
 وقتی که مرزا صاحب ازین راه در سفر مند گذشته و بر آید به شعرش خوش کرد و الحال مردی
 بصلاح و تقوی آریه و بعلم و عقل پیراسته بر آمده در اولادش آن صلاحیت و علم شاعری
 تا حال ستوارث و بانی چنانچه نورالحق نام اکنون از بناتش جوانی با فضیلت و صلاحیت و ز
 احیا است و دیگر محمد علی نام صاحب بلاغت شاعر مزاج از بناتش مخلف ابو بکر سوستانی از وقت
 و حالش اطلاعی نشد مگر همین قدر تعریف اسم و سکن در اشعارش خود مذکور نموده از ان نوع
 بلاغتش مستفاد میان عبید الحاکم بزرگ وقت بغضیت و حالت نیک زیاده پسرانش و چون
 و ناصر الدین و محمد رفیع هر یک بغضیت و حالت نیک زیاده و عمر شده قاضی محمد وارث از
 مخاوم عدلانی بحالت نیک گذشته پسرش قاضی امین الدین مردی صاحب بغضیت و ادبیت

در نزدیکیها گذشت قاضی دین محمد از محادیم و کانی بزرگ سیرت صاحب فضیلت هنوز در
 حی احوالی است پوشیده نماند که این چند آسانی که ذکر رفت رسمی از بجهت فاما با تشریح
 همینقدر علی التیسیر بزرگ حجتی بر که بیفزاید منت را شاید و چون از ذکر آن بده و مزاجت
 یافته بذکر بزرگان قری و قصبانش سیکر اید و آنچه اطلاع می آید گفتا میرو و در آنجا
 علم پاتره موضعی است از مضافات حویلی سوستان منیه حیدر بهر وی در کتف سامی لغتش
 کلیجه نوشته زیرا که در او اهل حال کلیجه بزی اشتغال داشت و کلیج هم لغت کردندی در بزرگ
 رشیدی کلوج لغتین و او مووت کلیجه بزرگ شاعر صاحب دیوان است در زمان مرزا شاهان
 از وطن بسند افتاده در موضع مذکور اقامت و دوام اختیار کرده در گذشت ایضا موضعی است
 از آن بده منتهی محذوم بلال از اجله عارفان و اصل بحق در علم ظاهری شان عظیم داشته
 شهرها در تغاری حملوا از آب می نشست از استیلا ذکر و غلبه حالش آب چون آسیا در گردش می افتاد
 و چون صبح بر می آمد همچنان در گردش و جوش میماند تا بدر یا منیر سختند پس نیکو در روزی بزیارت
 محذوم لعل شهرها در در معبری نشسته طراح بدستام و شتم مشغول بوده و بگفته احدی پس بنی که محذوم
 کلاه خود و پسرش نهاده علی الفور از منزل گفتن پس کرده بقال الله و قال الرسول مشغول گردید
 تا کلاه بپوشش بود همان حال داشت بعد از آنکه از کشتی فرود آمدند و کلاه از سر طراح گرفتند
 بهمان وضع سابق منزل پیش گرفت کمان موضع نامیت من محذوم عبد العزیز محمد
 ابهری عزیز مصر بجز و تحقیق و گزیده کشور علم و تدقیق بلو پسند والا که سر بسیر فضل تمامی بهر معنی
 مولا ابترالدین که آوازه فضل و کمالش از چرخ ابتر در گذشته و مولانا یار محمد گانه ملک طایفه
 علوم در زمان جام فیروز سبب مزوج شاه اسمعیل باضی از بهرات موضع کمان تشریف آورده
 چون موالید گانه آشنه زمین را بنشد علوم نسبت علوم روح و سرور ساخته رحل اقامت
 دوام انداختند و همان جا چشم از مطالع نشی حیات پوشیده لقمانیف غریبه چون شرح مشکواة
 و حواشی اکثر کتب سداوله و غیره بیادگار ماندند و بسبب جای بانام است من قاضی ابتر
 از اکابر علماء و اتقیا غلیل خصلت سالک راه سلوک و رضا بوده ولد رشیدش قاضی عبد الله فضایل
 از خدمت محذوم عبید العزیز ابهری مذکور آموخته تقوی کامل و ورع شامل داشت بعد فتح

شاه بگ از در بله باغبان نقل نمود و در سندهای و تلمیذین و استواء بگجرات و آنجا بمدرسه طریقت
 و سکونت دوام اختیار فرموده در گذشت خلف ارشدش شیخ رحمت الله وجودش محض رحمت
 خاص خدا بوده بفقیران فضل و کمالات آری سستی نظیر وقت زبیه سر ساله در مناسک حج ادا و
 یادگار اند شیخ حمید برادر شیخ رحمت الله ولد قاضی عبداللہ مذکور بجایه و الا در علوم عقلی و نقلی
 دانی بوده در حدیث و تفسیر بطولی داشته همراه خان اعظم کو که بکر رفته امیر و مستندای اهل حدیث
 شده مولانا سواد در فضیلت اتم و در کمالات مرجع اتم بوده ولد رشیدش شیخ عبداللہ معتقی
 در علم تفسیر و حدیث بی نظیر وقت بوده در سیح و اربعین و ستمائت بگجرات شده از آنجا بر قاضی
 عبداللہ مذکور بکرمین رفته اوقات عزیز با جزر رسانیده در همه علوم لغزایف و رسائل حذب
 دارد و عبداللطیف طالب علم بلوغ بوده حاشیه پرکار شرح ملا دارد و بحث الکلام بالقرن کر
 کلتین حقیقت او حکمای یکون کل واحد همنهانی صنفه فالتصنیر اسم فاعل هو المجموع والتصنیر
 اسم مفعول کل واحد من الکلتین فلا یلزم اتحاد و جادین و بیت و بیج کرده صنفه قام زید بیت مجبوس
 اسم فاعل التصنیر مشیر و ربکواهی اسم مفعولی از و هه بیت افزادیش رکن نظر لکعلوی شهر
 نامی مسکن سادات است کوشش دره تنگی معبر سنده واقع من سید صدر الدین عرف صدر بن سید
 محمد صاحب آیات مابره و کرامات ظاهره ولی وقت و سر سید شایخ روزگار فخر سادات جامع
 الیرکات بود اولادش در سندهای بابت و دوران و اصالت خاندان متصف بعضی اولادش
 ساکن سوستان چنانچه آسامی از ان مذکور شد و بر جی در سائر سندها ساکن و سائر اینجا بچند
 آسامی ساکن اصل جاتی تبرک می جوید سید محمد از بناتر سید صدر مذکور کامل وقت بوده
 تاسیخ نوشتش این صریح بر اربع در و سندها بر محمد بود گویند هر روز چندین از صلوات که
 علی الدوام وظیفه داشته گویا این صریح تاسیخ نظر آن شغلش از عزائب التفاقات است پیش
 سید و شاه سادک مجذوب و اصل حضرت محبوب صاحب مقامات عالییه بوده سید ابو الحسن
 سید و گیر سید و شیخ با کمال از از اتمندان سلسله مخدوم نوح علیه الرحمه بر آمده پیش سید
 عبدالرسول نام آبا بزرگی روشن کرده در ناموران وقت منسک شد سید محمد شجاع از بناتر
 سید صدر مذکور در طریق نقشبندی نامی روزگار است سید محمد اشرف داخل زمره

اشرف الناس طیب لباس بزرگی بر آمده سید ابا بکر از اعظم سادات شاه زاده محمد
 موزالدین بگذشتش رسیده استدعای دعا نموده بود و عنقریب حسب وعده سید مرتضی در ایچ
 تشاگردیده سید غازی خان صاحب کمالات صوری و معنوی سرگروه سادات لکهنوی
 بوده سادات آن موضع بجهت از صلاح و صواب دیدش بکلیت جانشین سید حمزه اکنون
 بزرگی موزوره رسید آسادات است حسن جانی بانام است من سید حمید رود و از ده سالگی
 بصحبت مولانا عمر و محمدوم بلال رسیده صاحب حالات مبین و کشف و یقین و برآمد اولادی
 کثیره بزرگی متصف دارد از جمله خوارقالتش آنکه روزی در میان مجلسی انبوه ایستاده بود
 در همه مردمان نظر کرده فرمود که من بجز ابا بهادارم که هر یکی ازین مردان بر او علییده و
 اصل مقصد نام چنانچه هر یکی از دیگر جنبند داشته باشند چه گفته مومنی است مشهوره من که
 سید حسن شاه بخاری مردی از خود گذشته سالک طریق توحید است و از آبا و اجداد
 در ذی سوارت سلاح منک تاملت دور در راه خدا مصروف و حاجتمندان را احلال مشکلات
 فاندان عباسی کلوره از اراستندان ایشانند عفو شاه برادر زاده حسن شاه مذکور ایضا
 کمالات ظاهری و باطنی متصف در میل زمینی مسکن اولیا است در ویشان ریل مشهور اند
 محرر الحروف بوی ازان بهار بقدر دریافت مشام روزگار را معطر می سازد شیخ موسی
 پنجمین جد شیخ ابوالفضل است چنانچه وی در کجکول آورده در رات تا سحر آنجا مسکن گزیده
 روزگار مخصوص عزالت و یاد خدا ساخته در گذشت شیخ حضرت از بنا اثر اولیا است در رات
 عاشق سیر و سفر بر آمده بشهر ناگور رسیده و مرد شیخ یکی بخاری اچی جانشین محمد و جهانیا
 و شیخ عبدالرزاق قادری و شیخ یوسف مندی سید پس سیر صورت و معنی کرده بند باز گردید
 در سال نهصد و یازدهم از شیخ مبارک بوجود آمد وی در اکبر آباد اوقات حیات بزرگی
 و بجز در علوم مشغول و معقول بسیره صد و بیست سال عمر یافت مرد شیخ فیاض بخاری
 شیخ عمر متوی بوده ولدی اکلش شیخ فیض شیخ ابوالفضل بجا مذکور شدند در ویش یکی
 ولد عالم البکری که مذکور شده از جمله اولیای کبار است به نزدیکی ریل سکونت داشته بشی
 از شهرهای تاریخی شد و بزرگان بشتت باریدن گرفت در ویش بنام بود از سقف آبی متعلق شد

بر رویش ریخت و اگر ده دایه را داد تا بر دریا برده بشوید و خشک کرده زود بیاورد گفت شب تاریک
 باران شدید و آفتاب معدوم چگونه بدریاروم و خشک کنم زمود تو از حجه بر من شود بین
 ناچر و دایه همین که بر من آمد روز روشن و آفتاب در نظرش جلوه کرده بدریا رسیده و ارا
 شت و در حال خشک نموده بخانه شد باز شب بجال و باران بطریق سابق دربارش دیده
 مخدوم نجیم سالار بزرگان ریل و خداوند مریدان خیل خیل معاصر مخدوم علیه الرحمه بوده و در پیش
 ابراهیم از قبیل ریل در ویشان غلیل خصلت راه ایشان بوده و شت باران سرزمین معدن
 بزرگان اهل عرفان است منشی شیخ هوتقی لاکه شیخ الشیوخ وقت بوده اکثر سرتا با لباس
 مراد پوشیدی و تیر و کمان همراه داشتی و صواح بز مزمه و جد و سماع در آوازل که هنوز مهبس
 شانش در محاب حجاب بود و در همی نزول کرده رئیس ده را از زندگی از مدت مجلس دور
 و در از افتاده چون قدرت رفتن انجانداشت جمعی اهل انشا را ضیافت کرده تا استمداد است
 کند شیخ اتفاقا در انکو که رسیده و خواست طعام نمود جماعه مذکور ویرا بختارت دیده جن طعام
 نگرفتند شیخ گفت بر شما طعام وقتی حلال است که فرزندان ضیف در حال حاضر سازید و اگر از شما
 نشود من و اگر بدید هر چه متعجب شده آنکار دشوار حواله شیخ کردند علی الفور دست پسر گرفته
 مجلس رسانید ظاهر اسپرور آن زمین برای گرفتن روغن بازار میرفته شیخ بقدرت الهی
 از انجا با بنجار ساند از آنوقت نخله ظهورش شایع عالم گردیده چون فوت کرد از شخص که
 بشایعت جنازه اش رفته بود چنین نقل کردند که وی شیخ راه پهلوی خود نماز جنازه دیده زبان
 حال سوال کرد که چونت که بر جنازه خود نمازی فرمایید فرمود که ازین حال شگفتی مدار و ما را
 زنده آنکار کند پرنوارش در موضع موربانی از زوایای و شت بر کنار ساکنه مجمع اهل انصاف
 شیخ احمد رسیده حضرت احد و شیخ محمد و ارسته اب و لدی شیخ هوتقی لاکه مذکور از جمله بزرگواران
 نامهار و اجداد لیا ی کبار خط سندنند شیخ احمد همواره بیادات و مجاهدات میکوشیده و لفظان
 و نکر نبوده و شیخ در مقام قربت از شغل باطنی بزود اندعبادات قاسری نمی پرداخت خواری
 هر دو کرام از ثمار ایهام افهام بیرون مدفن شان در چوار پد بزرگوار بوضع مذکور است
 مارون مکریم در پیشی صاحب مقام عالی و خواری کلیه ساکن و شت و قل از معاصران مخدوم

شیخ احمد

شیخ احمد شیخ محمد است و با هم صحبت‌های محققانه و عارفانه کردند و پیش ابراهیم ولدناکود و همواره از حیوانات نباتات ارمنی قوت خود ساخته از جمیع مطوبات متعارف در بر تافته بود که نام کاتیار که از اجله خدام وی بوده روزی بخاطر آورده که غذای شیخ حنین فضلش به بنیم تاجپست لهذا وقتی ابرین برداشته با وی بستر اج رفت و بعد برخاستن در وی پیش دو بیضه سفید خوشبو تر از مشک دیده برداشت و در دستار نهاد و گوید عاجزه شیخ دو مرض موت مان کندم باقی نماند که آورده که شاید چیزی در آن عین تناول فرمائید گفت حالا که روزه حیات بشام حیات رسیده چگونه باین افطار کنم از من این اذن است که اگر کسی حنین نان شیرین بنام من وقت حاجتی دهد روا کرد و از آن باز در مردم آن طرف متعارف شده که بیکتویه کندم از وجه حلال بیک دست آس کرده با یک سیر قند و روغن پنجه بروج پرفروش میخوانند و مراد نامی یابند مومن نام پسرش در یکی از قلاع گجرات بمحاده مجوس شده در عین وفات اینچا ندارد که فرزند مومن بیاورد غسل بده او از چند ماه راه آواز پدر بقدرت الهی شنیده گفت منکه درین قله مجوسم چگونه بیایم و نمودم بگیرد بیا بقدرت الهی در حال دار خدمت پدر کرده تجویز و کفینش پرداخت مومن شیخ موضع سکر باری از مقام دشت است پکه کاتیار از اجله خدام شیخ ابراهیم مذکور صاحب حالت و کرامت بوده در وی پیش جگر نند هو از جمله اولیای کبار دشت صاحب خوارق است پیش موضع آمرست در وی پیش اسماعیل ولد مزاالدین از جمله بزرگان نامدار و اهل عرفان حقیقت سواد در وی پیش ناله را بموجب وصیت وی بمکاشفه دریافته از بکر و ز راه خود بخود آمده در مقام آمری غسل داده بود و در وی پیش پینه ناری که از اجل اولیای دشت است شبی بز او به خویش بزرگ مولی مشغول بود سواران مفند پیدا شدند و در وی پیش را بز و در پیش کردند و تاز با نهان زدند تا راه بناید و بلد شود در وی پیش با سینه ریش پیش شده کامی چند پیر و پای اسپان بر سنگها خود گرفته سواران صدای سنگها شنیده گفتند که سابق این زمین سنگ نداشت حالا کوه از کجا است فرمود این نیست بلکه کوه قافست که شنیده باشید این گفت و سواران را انجا در کام هلاک مانده خود علی الغور بز او به مراجعت فرمود و قاتلش سال نهصد قبرش بر کنار نهرین بمقابل موضع ریده در وی پیش ناله سعه از اجله اولیای دشت است بر پاکی و طهارت جدلیج داشته

همواره دو کوزه آب یکی جهت استنجا و دیگری کحیه و صنومواره همراه داشتنی روزی هر دو کوزه آب بسبب گذار از نشیب و فراز زمین از دستش افتاده پدید گیر خورده شکسته شدند فرمود تا آن زمان بان و آب مریزان بقدرت الهی هر دو کوزه شکسته درست شدند و یک قطره آب بر زمین بر کف دست نوت و صیت فرموده که پای چپ من در طفولیت بروش گاوی آلوده بود در حین غسل بیت کوزه آب بر در میزد چنین کردند منش در مقام آمریت در ویش علاء الدین بهیکه که از اولیای نامدار ساکن دشت زبان قبول چون تیغ مسلول داشته که بر چه پیرانند لا محاله کار گری شد و گاهی بهم دعایش از بدف اجابت مخلف نکشی درین نهند و رگدشت در دشت نزدیک بر زمین آباد آسوده قاضی صد هو ولد حماد بنش بقضات قریه سهر و خطیه میرسد از اولیای دشت است شخصی ماریان دزی ناز او داشته از قاضی استدعای دعای تراوش کرده و ندی سببه لیموی در دست داشت بوی داد که ماویا را بخوراند بقدرت الله بار بار شده بعد منی مدتی کرة بی بها آورده چون بزرگ شد سابع کلمه تنشش آوردند اتفاقا کذرت قاضی برکن وی افتاده آن بد مذمب بکون ادای نذر گشت چون مخفی گردید قاضی بنور ضمیر دریافته پارچه دستار بار شده نکشت صاحب ماویان را بگذر فیقانش مار را بکشتند و وزیر ابرداشته بخدمت قاضی آوردند دعا کرد تا باشد اما از جنابت تو به نمود قاضی مانی الضمیر اورا در یافته بنجام گفت که آن کرة را بگو تا امانت ما را بد بجز و پیغام آن کرة لیموند کور را از افکنده پیر و بعد از آن فرمود تا مار کشته بیارند همان پارچه که پارس بود گویندی از مردم سیمچه که خویشش بودند و چنانکه ننموده شب زفان زمان بجاوت و رسم مشغول بزل و ترنات شدند و وقت بر در ویش تنگ کردند هر قدر شام فرمود معتبه نشدند بلکه در بزل و شتم بهیز و وند لاچار و در حیره را بستند با و از بلند منع شان کرد چون بر مزید بزل کوشیدند از غصه فرمود مگر کله خراشند که هرگز تیغ معقول نمی شدند بقدرت الهی آهنگر زمان اتان اعیان ماده خزان کشتند و مثل اتان نوز و نزاری کردن گرفتند شوهران زمان این را شنیده بپای قاضی افتادند تا شرم و سیرت شان نگاهدارد و بنا بر الحاح و نزاری آنجماعه نظر ترجم فرموده تا در برده شب زمان بجاوت اصلی معاودت کرده مجلت ناک بجا نداشتند و فوات قاضی سال نهند است و منشش موضع میرد

در ویش

در پیش رکن الدین ولد دینیه از اجله معتولان درگاه احدیت است اکثر اوقات برافراشته
 و عبادات مصروف گردیدی روزی در سجده می خوابیده بود امام سجد بعد از آن خفته
 بجا نشنا بد چدر را افشاند و اتفاقاً چند تار حسن بر سر او در پیش افتاد در حال سابقتهای
 پای امام مثل گردیده از رختن ماند یافت که این مسزای عمل ناوشتنش است که چند حسن بر
 در پیش افتاد در پیش از او پافتاد و به شد در پیش را خبر نبود گویند در او آخر او آن بقلبه وجود
 ذکر و بیما حالی عجیب و داده که هرگاه آوازی بلند و صوتی جهر بگوشتش سیر رسیدنی الحال
 آبی از دل میکشید و بگردشیدن آن آه آواز کننده جان میداد فوئتش مینصد و پشتهاد و
 محذوم محمد امین کمال موجد وقت در موضع داسوری از ارض پت باران در نزد کبیرا بوده
 محذوم میدنه طالب علم نضر پوری از مریدان ایشان است بو بجان موضع نامی است
 و اهل اندر اسکن سانی سنه محذوم جعفر ولد محذوم میران که مذکور شد جامع کمالات
 سخن بر وقت معاصر بود دست گویند روزی محذوم نوح فرمود خدا را باین چشم دیدم گفت
 باین چشم ندیده باشید باید که چته معاشه این معنی هرگاه چنین حالت شمارا رود بد بخاوی فرما بندا
 چشم شمارا به بند دور آن حالت اگر رویت خدا باقی ماند لعین دانند که آن چشم نه این چشم است
 و آن رویت نه این رویت محذوم این را امتحان فرمود گفت اگر نمی بود جعفر نوح می شد
 کافر محذوم مذکور را عجب و بهر بوده و کمال و فضیلت از او در اولادش تا حال مخلف ماند محذوم
 عبد الغنی و محذوم نور الدین که هر یک خاتمه کمال و فضل بودند و در جامعیت علوم گانه از
 اولادشان نامی فوت یکی در عمل ایالت محمد مراد یا بنجان و فوت دیگری در عهد بندگان عالی
 میان غلام شاه بنجان و ارفع حکیم عثمان بگانه زمان صاحب حدیث بکیران بود میان عبد الواحد
 پیر مری سن صاحب حالت ما هر فن بجوم و رمل از آنجا است در خدا با و بعد ناوری دیده
 بودم بزرگان حال و ما تقدم مواضع مذکوره زیاده بر اندازه اختصاصا باشند بقدر دریافت
 بهمین قدر اکتفا رفته هر که بر مزید تحقیقات موفق شود خالی از مشوبات نباشد مال کند می
 شهبه نامور سکن اهل اقد است زمین امروز می دوست و بکرات سبب طغیان آب نقل
 مکان ایش صورت یاب منه محذوم اسحق اصل قوم بهتی از مریدان خاندان شیخ